ماشاء الله لا قوة الا بالله
قصیدهٔ تهنیت
بتقریب شهنشاهی
۱۸۷۷ ع
در مطبع منشی نولکشور طبع گردید
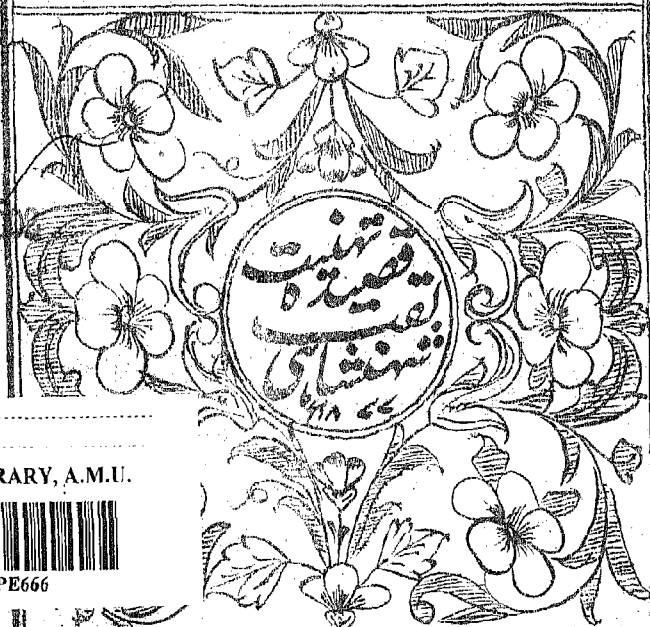
قصیدۂ تہنیت خطاب شہنشاہی
ملکۂ معظمہ وکٹوریا زاد اقبالہا

از سید وحید الدینخان بہادر آزاد

ساکن بہورا قریب اناپور

نمبر ۱	امپرس وکٹوریا بادا جلالت برقرار چتر عدلت قائم و امن خلائق استوار
نمبر ۲	ہر مجشی امپرس وکٹوریا دائم بود بر مخالف فتحمند و بر رعایا سایہ دار

نمبر ۳	هر رعیت بادشاه ذات خود در عهد تو
	هر چه خواهد غیر فتنه میتوان کرد اختیار
نمبر ۴	شاه شاهان فخر شاهان ربع مسکون را تو ئی
	این خطابت کز شهنشه شد بحق دارد قرار
نمبر ۵	تو غلامی و کنیزی بر فگندی از جهان
	جمله شاهان حکم این عدلت بکردند اختیار
نمبر ۶	گر شب است اینجا خود آن روز است در ملکی دگر
	شمس طالع باشد اندر ملک تو دائم لگار

نمبر ۷	مشتری خبر از فیه اخبار رسیدانه که هست
	حکم تو جاری با مریکه و این هندی دیار
نمبر ۸	با خبر اند یورپ جمیع از فیه اقلیم و هم ایشیا
	حکم تو فرمان روا بر جمله این ملک و دیار
نمبر ۹	لندنت مرجع شده آفاق عالم را تمام
	رای تو غالب بود در سلطنت با وقار
نمبر ۱۰	بخت آن ملکه چه خوش کان هست اندر ظل تو
	چون عروسی کز مشاطه سراپا زرنگار

نمبر ۱۱ — رہزنی مسدود و ہر جا امن و آسایش خلق

راہ صاف و پوسٹ آفس ہم سرائے بیشمار

نمبر ۱۲ — تار برقی ریل گاڑی فاصلہ کا قصر کرد

چھاپہ و اخبار از کثرت بود در ہر دیار

نمبر ۱۳ — کالج و اسکول ہم دار الشفا اسباب فیض

جا بجا افراط دارد چھاپہ ہا بے شمار

نمبر ۱۴ — گنبدہا پیران تو منسوب با ڈنمارک و روس

لیکن این صولت چہ باشد پیش تو در کارزار

نمبر ۱۵	همچنین گر وخت تو منسوب شد با جبنی هیچ آرامی شماری در امور کاروبار
نمبر ۱۶	روم گر خائف بود از روس مستظهر تست روس از تو ترسد و بر خود همی پیچد چو مار
نمبر ۱۷	قوت بحری تو اعظم و اول در جهان بس جهازات ترا دانم که گردان چرخ وار
نمبر ۱۸	بحر و بر را از درون و هم برون پیموده اند ملک های نو برآوردند و کردند آشکار

نمبر ۱۹ — سی هزار از طالبان علم یکجا دیده شد

کالج اکسفورد را طالب نوشته شرح وار

نمبر ۲۰ — قوم من صد حیف جاهل هر چند را از علم یار

بیخبر از حال دنیا و از ترقی برکنار

نمبر ۲۱ — هست قومی من مصروف در شادی بیاه

چینی بود راسا چو هندی شما تا اتصال دیار

نمبر ۲۲ — لیکن اکنون بعضی از قومم ترقی میکنند

رفته رفته چه عجب گر جای یابند در شمار

نمبر ۲۳ — این پپل گوئی که تو داری متاعی بس عزیز

امن و آسایش مخلوق و پادشاهت افزود وقار

نمبر ۲۴ — هیچ دیگر سلطنت را نیست بهره زین کتاب

فهم حاکم هم سزا و جرم در وی شرح دار

نمبر ۲۵ — چون کسی یابد سزا هم میتوان کرد اپیل

تا ثبوت جرم یا عدمش بگردد آشکار

نمبر ۲۶ — فتنه و آشوب یورپ آنکه بونا پارٹ بود

دست انگلس برگرفت و قید کردش در حصار

سینٹ ہلینا محبس او گشت تا روز اخیر	نمبر ۲۷
روس و جرمن مطمئن گشتند از خوف فشار	
پس جہازات فرنسیسی بیکدم شد اسیر	نمبر ۲۸
گو فرنسا دو چنین در جنگ بحری در شمار	
کرسی افلاک را بیہودہ نارم زیر پا	نمبر ۲۹
ارسلان پشت چہ باشد تو خدا را بندہ دار	
تو پرانگستنت مستی ہم فری مشین طریق	نمبر ۳۰
زین سبب رحم و کرم داری طبیعت استوار	

نمبر ۳۱	ها دی تو بهولی با تبل رحم بر یتیمن کنی
	در عوض رحمت بیابی از حضور کردگار
نمبر ۳۲	با یتیم و بیوه انگلش خوش سلوکی کرده اند
	میدهد قدری مناسب هر کسی در این روزگار
نمبر ۳۳	پس یتیمان را شود تعلیم در اسکولها
	وان یتیمان بعد فرصت میروند در کار و بار
نمبر ۳۴	زین سبب تعلیم طفل بی پدر هم خوب است
	بیوه هم از فکر نفقه بی تکلف رستگار

نمبر ۳۵	افلاک خفا گو گاہی چنین شد اجتماع
	دہلی دربارے کہ شد باشد ہمیشہ یادگار
نمبر ۳۶	بمبئی مدراس پنجاب و ممالک مغربی
	جملہ بنگال و بہار و اودھ و ملک مارواڑ
نمبر ۳۷	راجپوتانہ سیندھیا و ہولکر پیشوا
	ٹال بھوپال و بجوراہم نظام و گیکواڑ
نمبر ۳۸	کل گورنر جیت کمشنر باہمہ لفٹنٹ ہا
	ویسرا تہنیت خوان شاہ را از جان نثار

نمبر ۳۹	جمله این رؤسای هند و هم سفیر یارقند
	در حضور ولیعهد حاضر بود پر وقار
نمبر ۴۰	کاٹھمانڈو گونه حاضر بود چون شاه سیام
	لیک ایلچی های آنها تهنیت را در قطار
نمبر ۴۱	در صناعت هم تجارت در علوم و هم فنون
	نیست قومی همچو انگلش بر زمین کامل عیار
نمبر ۴۲	بر درست آزاد گوید سال با روحی دعا
	امپرس وکٹوریا دائم مبارک تاجدار
	تعمیه بروحی دعا ۱۸ ۱۸

غزل

چند غزلہای طبع زاد جناب مولوی سید وحید الدین خان صاحب بہادر آزاد ساکن بیورا قریب دانا پور

نمبر ۱

نمبر ۱	ز انجیل جلی تجدید نو کن محبت با محمد و تسخیر نو کن

نمبر۲	تو خود نیکی و نیکی کن بجستم
	نکوئی با بدان تعزیر نو کن
نمبر۳	من و او هم گنا هم جمله یک هست
	به پیشش رو همین تقریر نو کن
نمبر۴	چو مسکین و حزین باشد ترا دل
	ز بخت نیک دان تفسیر نو کن
نمبر۵	ترحم بر غریبان نقش دل ساز
	برای حفظ خود تدبیر نو کن

بخواب دوش دیدم زلف او را مقید کردیا تعبیر تو کن	نمبر ۶
دلے آواره دارم نامقید چه پیش آیدم تعبیر تو کن	نمبر ۷
بدرگاهت رسیدم طالب خیر گدائے پیر را توقیر تو کن	نمبر ۸
چو عفوش بهتر آمد از گناهان چه پروا باشدت تقصیر تو کن	نمبر ۹

نمبر ١٥	دلت پوسیده گشته از گناهان
	ازین دل بیرون آ تعمیر نو کن
نمبر ١٦	خوشا وقتی که گوئی توبه آزاد
	بیا اے عاشقم زنجیر نو کن

غزل دیگر

نمبر ٢

نمبر ١	ادا و فضل تو چه بود بر بنای ما
	ما را چه خوف ما چیست ز کار تباه ما

نمبر ۲	ہر چند واجب است سزای گناہ من
	اما کہ عفو تو بزداید گناہ ما
نمبر ۳	آن بیت اقدسی کہ دران انبیا بدند
	تعظیم آن مکان بود ہم در نگاہ ما
نمبر ۴	آنچہ کہ وعدہ بود بذات تو شد وفا
	دانم تو ئی مسیح ز رب اِلٰہ ما
نمبر ۵	ای ذات احمدی کہ تو بُد شناس رب
	محمود رہنما و رسولے براہ ما

نمبر۶ — جانم فدای نام تو ای شاه کربلا

ظلمی که بر تو رفت گواه است آه ما

نمبر۲ — هیهات گر نجیب شوم تا تمام عمر

آزاد درد دل برسان تا بشاه ما

غزل دیگر

نمبر ۳

نمبر۱ — چه نیست و یاد رفتگان هم

هر لحظه بعکس این و آن هم

نمبر ۲	پیوسته نه دهی تو دشنام
	بی آنکس مشو بدزبان هم
نمبر ۳	مغرور مشو بکار دنیا
	مانند مکین نه این مکان هم
نمبر ۴	هر شی که نظر کنم بعالم
	مقصود توئی ز دل و جان هم
نمبر ۵	بی شبهه مرا تو دوست داری
	معلوم ز چشم و ابروان هم

نمبر ۶	اے جان اگر تو خوف داری بخوف روی دشمنان هم
نمبر ۷	آزاد تو لی وحید دوران در فضل و هنر و خاندان هم

الله الحمد و المنه که این قصیدهٔ تهنیت خطاب شهنشاهی ملکهٔ معظمه دام اقبالها

از تصنیف جناب مولوی سید وحید الدین خان صاحب

بهادر المتخلص به آزاد ساکن نوریا خاص متصل هرداپور

در مطبع منشی نولکشور لکهنؤ ماه جنوری ۱۸۷۷ع حلیهٔ طبع یافت